

مروری بین المللی بر اقتصاد و مالیه

مدیریت ریسک نقدینگی و اوراق قرضه بانکی در یک سیستم مالی بدون تضمین سپرده:

شواهد تجربی مربوط به ژاپن پیش از جنگ - Michiru Sawada

کلمات کلیدی: اوراق قرضه بانکی، تسری مالی، ریسک نقدینگی

چکیده

این مقاله با بکارگیری داده های حاصل از ژاپن پیش از جنگ، تأثیر شوک نقدینگی تحمیل شده در اثر رفتار سپرده گذاران را بر مدیریت اوراق قرضه بانکی در طی بحران مالی در یک سیستم نافذ سپرده، بررسی می نماید. مشخص شده است که واکنش بانکها در برابر شوک نقدینگی، به صورت افزایش در حفظ پول نقد از طریق تسویه وام های بانکی بوده است نه از طریق فروش وثیقه ها در بازار مالی. بعلاوه، بانکها از تسری مالی موضعی برای تنظیم نقدینگی اوراق قرضه خود خصوصاً از طریق فروش فعلاً وثیقه های خود در بازار مالی استفاده نمودند. در نهایت اینکه، هیچ مدرکی وجود ندارد تا بتوانیم نتیجه بگیریم که وجود یک وام دهنده نهایی از محدودیتهای نقدینگی در تنظیم اوراق قرضه بانکی می کاهد.

۱- مقدمه

یکی از مهمترین نقشهای بانکها، اجرای تبدیل صورت سرسید دارایی ها از طریق تضمین تعهدات بانکی کوتاه مدت و حفظ دارایی های بلندمدت می باشد. بنابراین، سیستم های بانکی که در آن حمایت از سپرده گذاران به حد کافی صورت نمی گیرد، دارای احتمال بالقوه ی شکست می باشند. در واقع، در طی دوران پیش از جنگ، ورشکستگی بانکی به طور همزمان در ایالات متحده، اروپا، ژاپن و کشورهایی که از تضمین سپرده کافی برخوردار نبودند به وقوع پیوست. پیش از پژوهش Diamond و Dybvig (۱۹۸۳)، تعداد قابل ملاحظه ای از پژوهشها در مورد ورشکستگی بانکی صورت گرفت. اکثر این پژوهشها بر دلایل و منشاء ورشکستگی بانکی تمرکز داشتند که می توان از دو منظر طبقه بندی نمود. دسته اول، نظریه استرداد تصادفی می باشد که ورشکستگی بانکی را به صورت پدیده ای خود منجر شونده در نظر می گیرد (به عنوان مثال، Chang و Velasco، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱؛ Postlewaite و Vives، ۱۹۸۷؛ Waldo، ۱۹۸۵). دسته دیگر نظریه مبتنی بر اطلاعات می باشد که ورشکستگی بانکی را به صورت پدیده ای در نظر می گیرد که به موجب تأدیبات بازار از جانب سپرده گذاران تحت اطلاعات نامتقارن تحمیل می گردد (به عنوان مثال، Chari و Jagannathan، ۱۹۸۸؛ Calomiris و Gorton، ۱۹۹۱؛ Gorton، ۱۹۸۵). اخیراً توجه به مدیریت اوراق قرضه در اقتصادهایی با احتمال ورشکستگی، احیاء شده است (Cooper و Ross، ۱۹۹۸؛ Ennis و Keister، ۲۰۰۶؛ Franck و Krausz، ۲۰۰۷؛ Peck و Shell، ۲۰۰۳). این پژوهشها که بعدها توسط Diamond و Dybvig (۱۹۸۳)

گسترش یافتند، تحلیل می نمایند